**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه481 – 29/ 08/ 1400 استصحاب کلی /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه­ی گذشته به تحلیل مثال جنابت مردد بین جنابت قبل از غسل و بعد از غسل و همچنین مثال علم به تحقق عنوان زید و عالم در اتاق و احتمال اتحاد معنون این دو عنوان پرداختیم و گفتیم مثال جنابت مردد، ذیل بحث تعاقب حادثین بوده و دچار اشکال عدم احراز اتصال یقین به شک است ولی مثال دوم چنین اشکالی نداشته و مجرای استصحاب کلی قسم ثانی یا فرد مردد است و بر خلاف سائر اقسام کلی قسم ثانی (در جایی که به نحو مطلق الوجودی ملاحظه شده باشد) یا فرد مردد محکوم استصحاب عدم تحقق فرد طویل نیست.

در این جلسه به اصلاح برخی نکات ذکر شده در جلسات سابق و تکمیل آن­ها پرداخته خواهد شد.

# اصلاح نکته­ای از جلسات گذشته: قبول تعارض استصحاب در مجهولی التاریخ در برخی صور

در جلسات سابق گفتیم در تعاقب حادثین، حتی در مجهولی التاریخ نیز استصحاب جاری نمی شود نه این که جاری شود و تعارض کند بر خلاف مبنای آیت الله والد که ایشان قائل به جریان استصحاب در هر دو و تعارض شده­اند.

در تبیین مبنای مختار به ذکر دو مثال پرداخته و این دو مثال را از یک سنخ دانستیم؛ مثال اول، جنابت مردده بود که مرحوم آقای خوئی به عنوان مثال استصحاب کلی قسم رابع مطرح کردند[[1]](#footnote-1) و مثال دوم مثال فوت پدر و پسر بود که یکی از مثال­های بحث تعاقب حادثین است.

ما این دو مثال را از وادی واحد دانسته و گفتیم در هر دو مثال استصحابی در مجهول التاریخ جاری نمی شود چرا که اتصال زمان یقین و شک وجود ندارد و به تعبیر دیگر نقض یقین به شک(در عمود زمان) صادق نیست؛ و لکن به نظر می رسد این دو مثال با یکدیگر متفاوت است و در مثال فوت پدر و پسر استصحاب در مجهولی التاریخ جاری می شود و تعارض می کند ولی در بحث جنابت مردده، استصحاب بقای جنابت مردده اصلا جاری نمی شود تا تعارض کند بنابراین مطلبی که از آیت الله والد در بحث فوت پدر و پسر نقل نمودیم صحیح است و در آن مثال، باید قائل به تعارض شد.

## تفاوت مثال­های بحث تعاقب حادثین

بحث تعاقب حادثین مثال­های مختلفی دارد که هر یک واجد نکات خاصی بوده و باید جداگانه بررسی شود.

### تحلیل مثال فوت پدر و پسر

در مثال فوت پدر و پسر سه مطقع زمانی داریم؛

1. ساعت اول زمانی است که هر دو زنده اند.
2. ساعت دوم ساعتی است که یکی از پدر و پسر فوت کرده است.
3. ساعت سوم ساعتی است که دیگری نیز فوت کرده و قطع به فوت هر دو در آن ساعت داریم.

در این مثال آن­چه موضوع ارث بری است عبارت است از «حیات یکی در زمان فوت دیگری» بنابراین ساعت سوم هیچ اثری ندارد چون در ساعت سوم هیچ یک زنده نیستند و در نتیجه تنها ساعت دوم است که منشأ اثر است؛ اگر در ساعت دوم پدر فوت کرده باشد و پسر زنده باشد، پسر از پدر ارث برده است و اگر در ساعت دوم پسر فوت کرده باشد و پدر زنده باشد، پدر از پسر ارث برده است؛ بنابراین ساعت دوم را در نظر گرفته و استصحاب حیات هر دو را (به لحاظ عمود زمان) در ساعت دوم جاری می کنیم و می گوئیم هر دو زنده اند ولی به دلیل علم اجمالی به تحقق موت احدهما در ساعت دوم بین این دو اصل تعارض رخ می دهد؛ این دقیقا همان مطلبی است که آیت الله والد فرمودند و کاملاً صحیح است.

### تحلیل مثال جنابت مردده

در مثال جنابت مردده چهار مقطع زمانی داریم؛

1. ساعت اول زمانی است که جنابت صباحیه صادر شده است.
2. ساعت دوم ساعت غسل است.
3. ساعت سوم زمانی است که احتمال می دهیم منی موجود در لباس در آن ساعت خارج شده و موجب جنابت جدید شده و احتمال می دهیم منی موجود، در ساعت سوم نبوده بلکه در همان ساعت اول (یعنی قبل از غسل) خارج شده است.
4. ساعت چهارم، زمان کنونی است که می خواهیم استصحاب را در آن جاری نموده و وجوب یا عدم وجوب غسل را مثلاً برای ورود به نماز ثابت کنیم.

در این مثال آن ساعت چهارم موضوع اثر است چون در این ساعت است که می خواهیم وارد نماز شویم و در نتیجه برای جریان استصحاب باید این ساعت را در نظر بگیریم؛ با در نظر گرفتن ساعت چهارم وقتی می گوئیم ما یقین به تحقق جنابتی همراه با این منی داریم و در بقای این جنابت تا ساعت چهارم شک داریم نمی توان استصحاب بقای جنابت را جاری کرد و همان مشکل مذکور در جلسه­ی گذشته مطرح می شود چون هر چند اگر جنابت مردد باقی باشد معنایش این است که در ساعت سوم محقق شده و به ساعت چهارم متصل است ولی اگر این جنابت باقی نباشد و نقض شده باشد معنایش این است که در ساعت اول بوده و به وسیله­ی همان غسلی که در ساعت دوم بوده نقض شده نه با شک و به عبارت دیگر ساعت دوم بین ساعت یقین و شک فاصله شده است.

در نتیجه در مثال فوق، نقض یقین به شک (در عمود زمان) صادق نیست و به تعبیر دیگر اتصال زمان یقین به شک محرز نیست.

### اشاره به مثالی دیگر در بحث تعاقب حادثین

مثال دیگری که در این بحث وجود دارد تعاقب حدث و طهارت است با این قید که حالت سابقه­ی معلومه دارد؛ در این مثال نیز چهار مقطع زمانی متصور است:

1. ساعت اول، زمان حالت سابقه­ی متیقنه است.
2. ساعت دوم زمان تحقق یکی از حدث یا طهارت است ولی نمی دانیم کدام محقق شده است.
3. ساعت سوم زمان تحقق دیگری است.
4. ساعت چهارم زمان جریان استصحاب است.

در این مثال برخی گفته اند آن چه در ساعت چهارم به آن حکم می شود، حکمی است که بر خلاف ساعت اول است یعنی مثلا اگر ساعت اول زمان تحقق طهارت بوده با توجه به این که می دانیم این طهارت به یک حدثی که یا در ساعت دوم و یا در ساعت سوم حادث شده، نقض شده است بنابراین می دانیم آن طهارت سابقه منقوض است و از طرفی حدث موجود در ساعت دوم یا سوم، در ساعت چهارم محتمل البقا بوده و به مقتضای استصحاب محکوم به بقا است.

و لکن این مثال را طور دیگری هم می توان تحلیل کرد که نتیجه­ی بحث را تغییر می دهد.

خلاصه این که مثال­های مختلفی برای تعاقب حادثین وجود دارد که هر یک باید به شکل مستقل تحلیل شود و جریان یا عدم جریان استصحاب در آن بررسی شود.

1. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 141 [↑](#footnote-ref-1)